کشتار اورلاندو؛ احتمال عملیاتی دیگر زیر «پرچم دروغین»

دیگر چه خوابی دیده‌اند؟!

■ عبدالحمید شهرابی* ■

این بار قرار است باور کنیم قتل ۵۰ تن و زخمی شدن بیش از این تعداد در کلوب همجنس‌بازان شهر اورلاندو واقع در ایالت فلوریدا/ ایالات متحده که روز ۱۲ ژوئن ۲۰۱۶/ ۲۳ خرداد ۹۵ اتفاق افتاد یک عملیات تروریستی به دست شخصی است که اولا، از همجنس‌بازان متنفر بوده، ثانیا، مسلمان بوده و ارتباطاتی هم با داعش داشته است، و ثالثا اصل و نصبش به افغانستان برمی‌گردد. این قصه‌ای است که امروز باید باور کنیم، همان طور که آن روز قرار بود قصه دیگری را باور کنیم و آن اینکه انفجار برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک توسط تعدادی از مسلمانانی انجام شده که با القاعده و حکومت طالبان در افغانستان در ارتباط بوده‌اند و قصد انتقام از آمریکا را داشته‌اند. ماجرای ۱۱ سپتامبر بهانه تهاجم نظامی به افغانستان را فراهم کرد و هر یک از وقایع تروریستی پر سر و صدای بعد از آن در آمریکا – و از جمله ترور نوامبر ۲۰۰۹ در فورت هود/ تگزاس، آوریل ۲۰۱۳ در بوستون/ ماساچوست و دسامبر ۲۰۱۵ در سن‌برناردینو/ کالیفرنیا– نیز مستمسکی شد برای اسلام‌هراسی بیشتر و توجیه تجاوز نظامی آمریکا و متحدان اروپایی آن در عراق، لیبی و سوریه. امروز هم همین ماجرا تکرار می‌شود: اسلام‌هراسی و زمینه‌سازی برای تشدید حملات نظامی دول سلطه‌طلب برای سرکوب جنبش‌های مقاومت و ساقط کردن حکومت‌های استقلال‌طلب در خارج از آمریکا و محدود کردن آزادی‌های مدنی و سیاسی در داخل این کشور. هدف مرکزی توجیه تشدید حملات نظامی علیه سوریه و از میان برداشتن بشار اسد است. در این حملات ارتش آمریکا تنها نیست و در واقع دخالت نظامی ایالات متحده در حمایت از عملیات تروریست‌هایی انجام می‌شود که توسط همین «شیطان بزرگ» به وجود آمدند و از جانب حکومت‌های وابسته به آن در منطقه و مشخصا عربستان، ترکیه و امارات تغذیه لجستیکی و تسلیحاتی می‌شوند. و اوج فریب این است که تمام این عملیات جنایتبار تحت عنوان جعلی «مبارزه علیه تروریسم» صورت می‌گیرد.

■ جنگ و عملیات تروریستی زیر پرچم دروغ

ماجرای ۱۱ سپتامبر تازه اتفاق افتاده بود که مقاله‌ای در این باره از نویسنده یادداشت حاضر در نشریه یالثارات منتشر شد. اگر چه بسیاری از حقایق مربوط به آن ماجرا آن زمان هنوز در پرده ابهام بود، مقاله به صراحت و با قاطعیت اعلام می‌کرد این واقعه زمینه جنگ‌افروزی حکومت آمریکا را فراهم خواهد کرد و نتیجه می‌گرفت واقعه ۱۱ سپتامبر در جهت تأمین منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی برنامه‌ریزی و انجام شده است. طولی نکشید که صحت ارزیابی مقاله مورد اشاره در حمله نظامی به افغانستان و ادامه جنگ‌افروزی‌های آمریکا نشان داده شد. آن ارزیابی مبتنی بر این واقعیت بود که در آن مقطع «اتاق‌های فکر» هیات حاکمه ایالات متحده فروپاشی شوروی را نشانه پایان تاریخ به نفع نظام سرمایه‌داری قلمداد می‌کردند و علنا بر ضرورت گسترش و تحکیم حاکمیت این نظام تأکید داشتند. تثبیت برتری بر دیگر رقبای امپریالیست و ایجاد فرصت‌های جدید برای انباشت ثروت توسط هیات حاکمه ایالات متحده نیاز به جنگ‌های جدید داشت و برای شروع این جنگ‌ها نیز دولت آمریکا به‌دنبال بهانه بود. ۱۱ سپتامبر این بهانه را به وجود آورد. اینکه در این جنگ‌افروزی چند صد هزار انسان بی‌گناه کشته می‌شوند – کما اینکه تنها در جنگ عراق از زمان شروع آن جنگ تاکنون نزدیک به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن جان باخته‌اند – چه اهمیتی داشت! برای امپراتوری وحشی و ویرانگر آمریکا آنچه اهمیت داشت و دارد این است که بانکداران بزرگ، شرکت‌های عظیم صنعتی و بالاخص مالکان مجتمع‌های تولیدکننده تسلیحات نظامی از جنگ سودهای بیشتری خواهند برد. و همین منطق سودجویانه است که حتی قربانی کردن شهروندان آمریکایی به عنوان بهانه‌ای برای شروع جنگ را توجیه می‌کند. ماجرای ۱۱ سپتامبر در چنین شرایطی طراحی و به اجرا درآمد و این نه یک تحلیل ذهنی بلکه کاملا مبتنی بر واقعیت است.

از زمان تشکیل کشوری به نام ایالات متحده عملیات متعددی توسط حکومت این کشور زیر «پرچم دروغین» مهندسی شده و به اجرا درآمده است. عنوان «پرچم دروغین» از زمان‌های قدیم وارد ادبیات سیاسی مربوط به وقایع نظامی و جنگی شده است و به استفاده کشتی‌های چوبی از پرچم دشمن در زمان حمله اشاره دارد. پرچم دشمن به دروغ بر عرشه کشتی مهاجم نصب می‌شد و قربانی حمله از این طریق فریب می‌خورد و غافلگیر می‌شد.

در عملیات پرچم دروغین انگیزه و هویت مجری واقعی عملیات پشت تبلیغات کذب مخفی می‌ماند و در عوض دشمن بعضا مجعول به عنوان مسبب و عامل عملیات معرفی می‌شود. بدین ترتیب، با منحرف کردن افکار عمومی حمله به اهداف از پیش تعیین شده در قلمرو «دشمن» توجیه می‌شود. در بخش دوم این مقاله برخی از نمونه‌های عملیاتی که تحت پرچم‌های دروغین توسط دولت آمریکا انجام شده است را مورد بررسی قرار خواهیم داد. خواهیم دید آمریکا چگونه زیر پرچم دروغین جنگ علیه مکزیک و اسپانیا را به راه انداخت، زمینه ورود خود به جنگ‌های جهانی اول و دوم را فراهم کرد، بهانه تجاوز نظامی به کره و ویتنام را به وجود آورد و بالاخره با مخفی شدن پشت واقعه برنامه‌ریزی‌شده ۱۱ سپتامبر به افغانستان حمله کرد و با دروغ «وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق» تجاوز نظامی به این کشور را توجیه کرد. لکن، عجالتا برگردیم به کشتار اورلاندو.

■ سوابق مشکوک قاتل و ارتباط وی با سازمان‌های امنیتی آمریکا

همانطور که در صدر این مقاله آمد، عمده تبلیغات رسانه‌های تحت کنترل نظام سلطه درباره جنایت اورلاندو مبنی بر این است که این کشتار توسط یک مسلمان متعصب ضدهمجنس‌بازی که افغانستانی‌الاصل بوده و ارتباطاتی هم با داعش داشته، صورت گرفته است. لکن به‌رغم تبلیغات و تلاش رسانه‌ای برای القای این سناریوی مشکوک، به همین زودی برخی حقایق درباره هویت واقعی و سوابق قاتل اورلاندو افشا شده است که صحت قصه‌ای که قرار است به خورد افکار عمومی داده شود را زیر سوال می‌برد. به این حقایق توجه کنیم.

۱- طبق اظهارات شهود متعدد، عمر متین قاتل معرفی‌شده در کشتار اورلاندو خود همجنس‌باز بوده و برای مدتی طولانی در کلوب شبانه همجنس‌بازان اورلاندو به نام پالسه که همان محل قتل است رفت و آمد داشته است.

۲- اینکه متین به تنهایی این جنایت را مرتکب شده و به مدت ۳ ساعت قبل از دخالت پلیس فرصت داشته بالغ بر ۱۰۰ نفر را به قتل برساند یا زخمی کند از جانب کارشناسان خبره در این امور مورد تردید جدی قرار گرفته است. علاوه بر این، در پیامی که روز بعد از واقعه توسط شخصی به نام «کودی اگنیو» در شبکه فیسبوک منتشر می‌شود، با استناد به اظهارات یک شاهد عینی، آمده است: «۲ نفر دیگر هم دیشب در کلوب مشغول قصابی قربانیان بوده‌اند که دستگیر نشده‌اند... رسانه‌ها این مطلب را منعکس نکرده‌اند.» جالب است که این پست بعدا حذف و محو می‌شود!

۳- متین به عنوان «عنصر مشکوک» تحت نظر پلیس فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) بوده و ۲ بار سال ۲۰۱۳ و یک بار سال ۲۰۱۴ به اتهام ارتباط با سازمان‌های تروریستی معروف به «افراط‌گرایان اسلامی» تحت بازجویی قرار گرفته است. اتهام متین در بازجویی سال ۲۰۱۴ ارتباط وی با شخصی به نام «مونر محمد ابوصلحا» یک شهروند آمریکایی بوده که جهت آموزش عملیات تروریستی به سوریه رفته و سپس به منظور عضوگیری برای جوخه‌های تروریستی مورد حمایت غرب، به آمریکا برمی‌گردد. مونر مجددا به سوریه برگشته و در یک عملیات انتحاری کشته می‌شود. اهمیت اطلاع قبلی اف‌بی‌آی از وضعیت و ارتباطات مشکوک متین در این واقعیت است که پلیس فدرال و سایر سازمان‌های امنیتی آمریکا سابقه‌ای دیرینه و طولانی در این باره دارند و از فعالیت افرادی که دست به وحشتناک‌ترین اقدامات تروریستی دیگر زده‌اند نیز از قبل مطلع بوده‌اند.

«براندون توربه‌ویل» نویسنده ۷ کتاب و ده‌ها مقاله مستند و معتبر به نکات جالبی درباره روابط سازمان‌های پلیسی و جاسوسی با عوامل جنایات تروریستی اشاره دارد. وی در مقاله‌ای که درباره کشتار اورلاندو نوشته می‌گوید: «اینکه عمر متین با اف‌بی‌آی در تماس بوده بسیار حائز اهمیت است. یک جنبه کلیدی که وقوع عملیات زیر پرچم دروغین را محتمل می‌کند و به محض وقوع چنین عملیاتی باید مورد توجه قرار گیرد، تماس و ارتباط احتمالی فرد یا گروه مظنون با آژانس‌های امنیتی و سازمان‌های جاسوسی است. ارتباط با هر یک از این نوع نهادها می‌تواند نقشی مهم در توضیح چگونگی هماهنگی اجرای حمله، انگیزه تدارک‌دهندگان آن، دخالت (و یا عدم دخالت) مظنونان و اینکه چه کسی واقعا عملیات را هدایت کرده است، داشته باشد. به عنوان مثال، در ماجرای ۱۱ سپتامبر بسیاری از هواپیماربایان، قبل از اجرای عملیات تماس‌های نزدیک با اف‌بی‌آی و سیا و دیگر آژانس‌های امنیتی (هم در داخل و هم در خارج از کشور) داشته‌اند. به همین منوال، برادران «سارنایف» که متهم به طراحی و اجرای بمب‌گذاری بوستون شده‌اند نیز قبل از انجام عملیات با اف‌بی‌آی از نزدیک در ارتباط بوده‌اند».

توربه‌ویل تأکید می‌کند: «در واقع، اف‌بی‌آی تاریخی طولانی در خلق، سازماندهی و تسهیل حملات تروریستی دارد و در برخی موارد اف‌بی‌آی در آخرین دقیقه تروریست‌هایی که خود سازماندهی کرده را دستگیر می‌کند تا برای ادعای جلوگیری از وقوع حملات تروریستی اعتبار کسب کند. اف‌بی‌آی همچنین تاریخی طولانی در بازجویی و مراقبت از افراد مشکوک به انجام عملیات تروریستی - قبل از اینکه به وقوع بپیوندند - دارد، لکن در این موارد هیچ قدمی برای جلوگیری از عملیات برنداشته است». وی درباره شق اول به نمونه یک سناریوی عملیات تروریستی در سال ۲۰۱۵ اشاره می‌کند که طی آن سلاح‌های مشابه با آنچه توسط متین استفاده شد برای حمله در اختیار فردی به نام «الکساندر سیکولو» با نام مستعار «آکا علی ال‌آمریکی» که به بیماری شدید روانی مبتلا بوده قرار می‌گیرد و وی سپس دستگیر می‌شود و درباره شق دوم به اطلاع قبلی و عدم جلوگیری اف‌بی‌آی از بمب‌گذاری سال ۱۹۹۳ در پارکینگ مرکز تجارت جهانی در نیویورک استناد می‌کند که منجر به قتل ۶ نفر و مجروح شدن بیش از ۱۰۰۰ تن شد.

۴- عمر متین از سال ۲۰۰۷ میلادی تا زمان ارتکاب قتل برای یک شرکت خصوصی امنیتی به نام جی ۴ اس کار می‌کرده که با ۶۲۵ هزار نیروی امنیتی آموزش‌دیده در ۵ قاره جهان و ۱۲۰ کشور فعال بوده و مشتریان عمده این شرکت دولت‌های ایالات متحده، انگلستان، اسرائیل و استرالیا هستند. خدمات پرسنل امنیتی این شرکت که متین جزو آنان بوده است به مؤسسات دولتی ایالات متحده و از جمله «دپارتمان امنیت سرزمین مادری» و «اداره حفاظت از گمرکات و مرزها در سرحدات ایالات متحده و مکزیک» ارائه می‌شده است. در بخش خصوصی، خدمات امنیتی جی ۴ اس به شرکت‌هایی از قبیل بانک آمریکا، کرایسلر و اپل ارائه می‌شده است. کشتارهای جمعی از قبیل آنچه در اورلاندو رخ داد باعث ترس و وحشت عمومی می‌شود و شرکت‌های خصوصی امنیتی که قریب به ۱۵ میلیون عضو و سالانه بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار درآمد دارند از این فضای وحشت سودهای کلان به دست می‌آورند. قابل توجه است که ۹ بانک و مؤسسه مالی بزرگ دنیا در شرکت جی ۴ اس سرمایه‌گذاری مستقیم دارند.

۵- یکی از عکس‌های متین که ظاهرا جزو عکس‌های دلخواه وی بوده او را با تی‌شرتی نشان می‌دهد که آرم پلیس نیویورک بر آن نقش بسته است. ضمنا، پدر عمر متین به نام صدیق متین که مقیم آمریکاست از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بوده و ارتباطات نزدیکی با سناتورهای بانفوذ آمریکایی دارد. صدیق متین همچنین مجری یک برنامه تلویزیونی به زبان دری است که منابع مالی آن توسط صدای آمریکا تأمین می‌شود.

۶- رسانه‌های کنترل‌شده توسط بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ آمریکایی و دیگر کشورهای نظام سلطه به این استناد می‌کنند که عمر متین در آخرین اظهارات قبل از جنایت اورلاندو خود را منتسب به داعش دانسته و داعش نیز مسؤولیت این عملیات تروریستی را پذیرفته است. بدین ترتیب، طبق روال گذشته دشمن خارجی عامل این جنایت محسوب می‌شود و انتقام از این دشمن در افکار عمومی توجیه می‌گردد. لکن سوال این است: داعش چگونه به وجود آمده، اختیارش در دست کیست و توسط چه نیروهایی کنترل می‌شود؟

اگر فرض بر این گرفته شود که داعش در ضدیت با آمریکا شکل گرفته و علیه نظام سلطه فعالیت می‌کند، آنوقت با صورت‌مساله‌ای مواجه هستیم که جای تأمل دارد. لکن، واقعیات خلاف این فرض را ثابت می‌کند و حاکی از این است که داعش کاملا و بدون هیچ تردیدی توسط ایالات متحده، انگلستان، فرانسه و ناتو به وجود آمده و عملیات تروریستی‌اش به منظور حفظ منافع ژئوپلیتیک این قدرت‌ها و با هدایت و هماهنگی دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی آنها انجام می‌گیرد و کشورهای وابسته به این قدرت‌ها چون ترکیه و عربستان نیز در راستای حفظ همین منافع اربابان امپریالیستی خود نقش ایفا می‌کنند. از این منظر مبتنی بر واقعیت چرا داعش باید به نیرویی که آن را خلق کرده و از عملیاتش همواره سود برده است صدمه بزند؟ آیا تلاش داعش برای سرنگونی دولت سوریه و عملیات تروریستی‌اش در عراق به غیر از جنگ نیابتی به نفع نظام سلطه هدف دیگری را دنبال می‌کند؟ به غیر از ده‌ها سند غیرقابل انکاری که حمایت آمریکا از داعش را نشان می‌دهد، آنان که چنین حمایتی را انکار می‌کنند چه پاسخی برای این سوال دارند: چرا تروریست‌های داعش کوچک‌ترین حمله‌ای علیه نیروهای رژیم صهیونیستی انجام نمی‌دهند و وقتی در جنگ با جنبش‌های مقاومت مجروح می‌شوند، در بیمارستان‌های دولت غاصب اسرائیل مورد مداوا قرار می‌گیرند؟

القاعده و داعش هر دو توسط آمریکا به وجود آمدند و در دوران حیات خود خدمات شایان و غیرقابل جایگزینی را به خالق خود ارائه کرده‌اند. جنگ‌های نیابتی، ایجاد زمینه برای تبلیغات اسلام‌هراسی و هموار کردن تهاجمات نظامی مستقیم قدرت‌های سلطه‌گر علیه کشورهای مظلوم و استقلال‌طلب در رأس این خدمات بوده است. در میان این خدمات، عملیات تروریستی در آمریکا و اروپا که هر بار تشدید تهاجمات آمریکا را در پی داشته، از جایگاهی ویژه برخوردار است.

مدافعان چشم و گوش بسته واشنگتن- که بعضا در بین سیاستمداران و روشنفکران خودباخته کشورهای مظلوم و میهن ما نیز جای دارند - آنچه در بالا آمد را به عنوان «تئوری توطئه» منتفی دانسته و رد می‌کنند. و این در حالی است که همان‌طور که در بخش دوم این مقاله خواهیم دید، توطئه همواره بخشی لاینفک از سیاست‌های هیات حاکمه آمریکا بوده است. در بخش بعدی برخی توطئه‌های آمریکا که با عنوان «عملیات زیر پرچم دروغین» شناخته شده است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

***هماهنگ‌کننده کمپین همبستگی با ایران و مسؤول تحقیقات خانه آمریکای لاتین**

■ ■ ■

دین خاستگاه شادی‌های پایدار در زندگی

وحید اصغری‌ینگجه: شادی و نشاط از مهم‌ترین نیازهای بشر به شمار می‌آید. این نیاز یک نیاز طبیعی و فطری است که بشر برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. تعاریفی که از شادی و نشاط ارائه شده است تعاریف مختلف و متفاوتی است که هر فرد با توجه به شخصیت و نیازهایش تعبیری متفاوت از آن دارد. آنچه انجام این نوشتار را ضروری و لازم می‌کند عصر پرتنش و فشار روحی و روانی‌ای است که به علل مختلف بر انسان وارد می‌شود. امروز متاسفانه شاهد آنیم جوانان و نوجوانان ما در پی رسیدن به شادی و نشاط در زندگی به راه‌هایی رو آورده‌اند که نه‌تنها آنها را از مسیر واقعی زندگی دور می‌کند بلکه آثار اندوه‌باری نیز به جا می‌گذارد. دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم با تمام شگفتی‌ها، زیبایی‌ها و پیشرفت‌ها، آکنده از ترس و نگرانی است. متاسفانه در سراسر دنیا، تشویش و اضطراب همچون وبا و طاعون به جان بشر افتاده و موجب بروز بسیاری از بیماری‌های جسمی و روانی شده است. بخش عمده‌ای از مردم جهان، آرام و قرار لازم را ندارند و زندگی توأم با ترس، دلواپسی، نگرانی و تشویش را سپری می‌کنند. در کتیبه داریوش در همدان آمده است: «خدا ما را آفرید و شادی را هم آفرید». یعنی شادی هم از نعمات الهی است. شادی چیزی است که در نهاد انسان وجود دارد، انسان‌ها به طور فطری نیاز به فرح و سرور دارند.

شادی انسان را به کمال رهنمون می‌کند و از نقصان دور می‌سازد بنابراین نیاز به شادی و نشاط از نیازهای ضروری انسان است که بدون آن گام برداشتن در مسیر موفقیت وکمال صورت نخواهد گرفت و هر لحظه انسان در مرداب ناامیدی و بدبختی فروخواهد رفت. علاوه بر ضرورت اصولی فوق‌الذکر متأسفانه بخش بزرگی از جامعه کنونی و به ویژه محصلان دبیرستانی و دانشگاهی ما به علل گوناگون، به بیماری افسردگی دچار شده‌اند؛ این در حالی است که اولاً قرآن بر ضرورت فرحناکی و شاد بودن و اهریمنی منشأ غم و اندوه، تأکید آشکار دارد و ثانیاً بنا به اعتراف روانشناسان و حتی دانشمندان سکولار، دین منبع بی‌نظیر تأمین نشاط درونی و عامل اصلی معنابخشی به زندگی انسان‌هاست؛ چنان که خانم «لوییس‌ها پواکر» در مقاله‌ای در همین باره می‌نویسد: «برتری جهان‌بینی الهی بر جهان‌بینی سکولار تا آنجاست که ما حتی اگر لاادری یا ملحدی ضعیف هم باشیم، باز به سود ماست که چنان زندگی کنیم که گویی خداباوری صادق هستیم...». دین هدفی برای زندگی به ما می‌بخشد و مبنایی برای اخلاق به دست ما می‌دهد که آن قدر ارزشمند است که نباید آن را با بی‌اعتنایی از دست بدهیم. آنچه نیاز به شادی و نشاط را ضروری می‌کند روح انعطاف‌پذیری انسان است که در مراحل مختلف زندگی در فراز و نشیب‌های زندگی انسان تحت تاثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد. گاهی انسان آنچنان غرق در غم و اندوه می‌شود که هیچ مسیر و هیچ راهی برای دستیابی به شادی و نشاط نمی‌یابد و اینجاست که تنها مسیر سعادت و خوشبختی انسان مسیر الهی و بازگشت به اصل خویش که همان خداوند باریتعالی است می‌باشد. یاد خداوند به انسان در هر لحظه از زندگی آرامشی واقعی عطا می‌کند. آرامشی که به انسان امید و رجاء می‌دهد و او را در برابر سختی‌ها و مشکلات زندگی، پایدار و مقاوم می‌کند.

اگر بخواهیم ضرورت‌های شادی و نشاط را در چند مورد عنوان کنیم، «محمود اکبری» در این باره چنین بیان می‌دارد: یکی از نیازهای اساسی انسان در زندگی، آرامش، شادی و نشاط است، عامل رشد و موفقیت است و نیز حرکتی است برای کار و فعالیت و عاملی است برای افزایش توانایی و فعالیت سالم و ضرورتی است که به زندگی معنا می‌دهد. بنابراین بشر برای رسیدن به کمال و سعادت نیازمند آرامش و نشاط در زندگی است که دین مبین اسلام به نحو بسیار شایسته‌ای به این امر مهم پرداخته است. بطوری که در منابع دینی و فرهنگی غنی اسلام، به موضوع خوشی، خرسندی و شادمانی عنایت خاص شده است. تعریف و تمجید از مقوله‌های شادی در چارچوب کاملا منطقی و دور از افراط و تفریط و کنترل هیجانات اعم از خشم و غضب، شادی و شادمانی از شاهکارهای آیین محمدی(ص) است. اسلام بهره‌گیری از شادی، لذت از زندگی و رضایتمندی از آن را طی آموزه‌های سهل و آسان آموزش می‌دهد، تا جایی که حتی تبسم به چهره دیگران را پاداش داده و عملی دارای ثواب می‌شمارد و به این ترتیب به شادی عمق بخشیده و آن را درونی و پایدار می‌کند تا تشنگی انسان را نسبت به این مقوله پاسخگو باشد. از طرفی نیز از شادی‌ها و لذت‌های زودگذر و کاذب بشدت جلوگیری کرده و معتقد است اینگونه شادی‌ها، تنها بخش بسیار کوچک و سهم ناچیزی از شادی‌های واقعی است. دینداری حقیقی و پایبندی به ارزش‌های دینی اگرچه برخی شادی‌های مادی و طبیعی را محدود می‌کند اما در عوض لذت‌ها و شادی‌های ارزشمند و متعالی را برای فرد و جامعه دیندار به ارمغان می‌آورد. در مقابل، آنچه انسان غافل از دین به عنوان «زندگی شاد» برای خود می‌پندارد، چیزی جز شادی‌های سطحی و مادی نیست که علاوه بر محروم کردن دیگران از شادی، غالباً مستلزم هزینه‌های فراوان، پیامدهای تأسفبار و بالاتر از همه، محروم شدن از لذت‌ها و خوشی‌هایی ابدی و معنوی است. در زندگی جاودان و ابدی انسان، زندگی شاد جز در پرتو دینداری، تحقق نخواهد یافت و اگر زندگی شاد دنیوی را هم جست‌وجو کنیم، با دینداری می‌توان به مصداق جامع، متعادل و صحیحی از آن دست یافت.

اشاره

«دل آدم باید پاک باشه! ظاهر مهم نیست!» چقدر درست است؟

در صدر اسلام نیز عده‌ای می‌گفتند؛ عمل اصلاً هیچ دخالتی در ایمان ندارد و همین که انسان تصدیق قلبی به وجود خدا و حقانیت اسلام و پیغمبر اسلام داشته باشد، هر گناهی هم که مرتکب شود ضرر به ایمان او نمی‌زند. در اصطلاح کلام به این طایفه «مرجئه» می‌گویند. خلفای بنی‌امیه بیشتر از مرجئه حمایت می‌کردند تا هر گناهی می‌خواهند مرتکب شوند و با این حال، متهم به کفر نشوند. در روایات ما سفارش شده که قبل از اینکه مرجئه به سراغ نوجوانان شما بیایند به تعلیم آنها بپردازید. مرجئه که به فرهنگ اباحه‌گری دامن می‌زدند زودتر مورد قبول واقع می‌شدند. فرهنگ اباحه‌گری زود رواج پیدا می‌کند، چراکه مروج آزادی به معنای بی‌بندوباری است. لذا ائمه علیهم‌السلام تأکید می‌کردند قبل از اینکه تبلیغات سوء مرجئه در جوانان شما اثر کند به فریادشان برسید و به آنها بفهمانید که ارتکاب گناه بی‌عقاب نیست و حتی ممکن است ارتکاب گناه موجب سلب ایمان شود. مذهب شیعه معتقد است عمل اگر عملی صالح باشد ایمان را تقویت می‌کند و اگر عملی فاسد باشد ایمان را تضعیف می‌کند. اگر ایمان تقویت شود کم‌کم مراتب ایمان مؤمن بالاتر می‌رود. بنابراین این قول که «دل آدم باید پاک باشه، ظاهر مهم نیست» هیچ مقبولیتی در دین ندارد. بلکه در جای جای قرآن کریم در کنار ایمان، عمل صالح مطرح شده است. در آموزه‌های قرآنی، عمل صالح، بازتاب بیرونی ایمان واقعی است. هر کس به ایمان واقعی دست یافته باشد در منش و کنش خویش نیک‌کردار خواهد بود.

«وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند وعده داده که آنها را آمرزش و پاداشی بزرگ است».(سوره مائده، آیه ۹)

عمل صالح در اصطلاح، عملی است که در شرع به عنوان واجب یا مستحب معرفی شده است. ایمان و عمل صالح در حقیقت مانند ۲ کفه ترازویی است که سنجش بدون یکی از آن دو، ممکن نیست و ایمان بدون عمل صالح، سودی نخواهد داشت. اگر کسی بدون آنکه به برنامه‌های اسلام عمل کند، ادعای ایمان داشته باشد، ایمانش صوری و ادعایی است و هیچ سودی به حال او نخواهد داشت.

«الْإِيمَانُ تَصْدِيقٌ بِالْجَنَانِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»؛ ایمان، تصدیق با دل و اعتراف با زبان و التزام در عمل است». (بحارالانوار، ج۶۶، ص۷۴)

■ پس می‌توان همه اعمال را کنار گذاشت

اگر بپذیریم با داشتن دل پاک و عشق به خدا می‌توانیم برخی اعمال را انجام ندهیم، پس اعتبار همه اعمال دینی ساقط می‌شود زیرا هرکس می‌تواند این توجیه را درباره هر حکمی از دین که باب میلش نیست به‌کار ببرد، مثلا بگوید: «من نماز نمی‌خونم، روزه هم نمی‌گیرم اما خدا خودش می‌دونه دلم پاکه و عاشقش هستم. خدا خودش می‌دونه من چقدر دوسش دارم اما من نمی‌تونم به پسرعموم دست ندم».

خداوند در آیه ۱۵۰ سوره نساء می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؛ کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم». و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند...»

■ از کوزه همان برون تراود که در اوست

اگر یک فرد ایمان واقعی داشته باشد، باید عمل او نیز نشان دهد که این فرد به خداوند و دستورات او ایمان دارد یا نه. در هیچ جایی از دین اشاره نشده است که ظاهر یک مؤمن اهمیتی ندارد و مهم ایمان او در قلب و دل است بلکه بر عکس در روایات توصیه‌های بیشماری درباره ویژگی‌های پوشش یک مسلمان آمده است. یک انسان صادق نمی‌تواند ادعا کند با اعتقاد است اما در ظاهر طور دیگری جلوه کند و او توقع داشته باشد دیگران از روی علم غیب، باطن او را ببینند و براساس ظاهرش از او شناخت پیدانکنند. ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید؛ از کوزه همان برون تراود که در اوست. فرض کنید همسرتان شما را دوست دارد و به شما ابراز عشق هم کرده است در جایی او را می‌بینید که با زنان دیگر گرم شوخی و خنده است، وقتی به او اعتراض می‌کنید در جواب می‌گوید: من قلبا تو را دوست دارم فقط در ظاهر با این خانم‌ها شوخی می‌کنم اما در دلم هر لحظه به یاد تو هستم. آیا این توجیه قابل قبول است؟ آیا ظاهر رفتار ما می‌تواند با باطن عمل ما ارتباطی نداشته باشد؟ وقتی برخی زنان و دختران در جامعه با پوشش‌های زننده رفت و آمد می‌کنند بطوری که نه‌تنها نگاه‌های مردان بلکه حتی نگاه‌های زنان نیز به سمت آنها خیره می‌شود، چگونه می‌توان پذیرفت این زنان، زنان با ایمان و دل‌پاکی هستند؟

منبع: پایگاه فرهنگی «باحجاب»